

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره یی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۵۸)

اسماعیل وفا یغمایی

دوران محمد شاه قاجار و روحانیت شیعه

محمد شاه قاجار نیز چون فتحعلیشاه با ادامه کارهای او، مثل بازسازی اماکن مقدس مذهبی، ساختن مساجد و تقسیم صد هزار تومان مستمری سالانه میان آخوندها و سادات، سعی داشت خود را شاهی مؤمن و معتقد نشان بدهد ولی از آنجا که او سراپا و از دل و جان مرید وزیر صوفی مشرب خود حاج میرزا آغاسی بود بیشتر به صوفیگری تعلق خاطر داشت.

نوشته اند محمد شاه از طریق زین العابدین شیروانی معروف به مستعلیشاه وارد حلقه درویشان نعمت الهی شده بود. او به زیارت قبور دراویش و صوفیان تمایل داشت، مرشدی نعمت الهی به نام رحمت‌علیشاه را منصوبی فارس نمود. صوفی دیگری به نام میرزا مهدی خوبی را به سمت منشیگری خود برگزید، درویشی به نام درویش عبدالمحمد محلاتی را به عنوان سفیر خود به هرات فرستاد و قانون بست نشینی را محدود کرد. مجموع این مسایل، دوران محمد شاه را به دوران جنگ مخفی آخوندها با دولت مبدل ساخت.

در دوران محمد شاه با تمام اینها آخوندها همچنان از قدرت فراوانی بر خوردار بودند و ضعف دولت نیز به این اقتدار میدان بیشتری می داد. قدرت آخوند شفتی که هم زمان هم مهار قدرت مذهبی و هم فرماندهی تمام قداره بندان و چاقو کشان اصفهان را بر عهده داشت در اوج بود.

نوشته اند که لوطیان و قداره بندان مرید شفتی، هر شب از بست نشینی در خانه شفتی برون آمده و به قتل و غارت و تجاوز به نوامیس مردم می پرداختند و صبح شمشیرهایشان را که به خون آلوده بود در حوض مساجد می شستند. در دوران محمد شاه یکی از شاگردان آخوند شفتی به نام شیخ الطائفه مرتضی شوشتری انصاری، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ هجری، ۱۷۹۹ تا ۱۸۶۴ میلادی که از افتخارات دنیای آخوندیست، مسئله علمیت و مرکزیت حوزه های علمیه را که از تراوشات فکری ملا اسدالله بروجردی و شیخ محمد حسن نجفی بود مطرح کرد و در

مکتب خود هزار آخوند بلند پایه را تربیت نمود و تعلیم داد. تئوری شیخ مرتضی انصاری قدمی بلند در راه استحکام و اقتدار تفکر آخوندی بود. شاید امروز نیز بتوانیم با کنکاش در تئوری شیخ مرتضی انصاری تصویری از پیدایش جمهوری اسلامی را از زاویه مبانی مکتبی در اعماق آن باز یابیم.

مرگ محمد شاه قاجار

محمد شاه قاجار در شب ششم شوال سال ۱۲۶۴ هجری، ۷ ژوئیه ۱۸۴۸ میلادی در سن چهل و دو سالگی و پس از چهارده سال و سه ماه سلطنت، در کاخ نو ساخته خود در تجریش در گذشت. محمد شاه از نظر جسمانی گرفتار مشکلات بسیار و از جمله بیماری نقرس بود. او پادشاهی ضعیف، بی تدبیر، خرافاتی و بازیچه دست حاج میرزا آغاسی بود. در حقیقت در دوران محمد شاه، حاج میرزا آغاسی حکمروای ایران بود. در دوران محمد شاه خزانه کشور به مرز ورشکستگی رسید. پرداخت حقوق سپاهیان گاه تا سه سال معوق می ماند و سواره نظام عشایری که از زمره زبده ترین جنگجویان بودند از بین رفت و ایران بازمه در سیری قهقرائی طی طریق نمود.

۴ - ناصرالدینشاه قاجار، ۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ هجری

چهارمین میراث بر تاج و تخت قاجار، ناصرالدین میرزا، در سن شانزده سالگی، در سال ۱۲۶۴ هجری مطابق با ۱۸۴۸ میلادی زمام حکومت در ایران را به دست گرفت. طبق معمول پس از مرگ محمد شاه امواجی از ناآرامی اینجا و آنجا خود را نشان داد. شورش در بروجرد به زعامت جمشید خان ماکوئی، شورش در کرمانشاه به رهبری محب علی خان، شورش مردم شیراز علیه حسین خان نظام الدوله، ادامه شورش سالار، فعالیت‌های پیروان باب و تلاش حاج میرزا آغاسی برای قبضه کردن مجدد قدرت از این زمره بود اما هوشیاری مهد علیا مادر ناصرالدینشاه به همراهی شاهزاده اعتضاد السلطنه و مذاکرات این دو با نمایندگان روس و انگلیس ناصرالدین میرزا را که بنا بر سنت قاجارها در تبریز می زیست روانه تهران کرد و بر تخت سلطنت نشاند.

شاه جدید در هنگام سفر از تبریز به تهران، میرزا تقی خان امیر نظام را به لقب اتابک اعظم ملقب ساخت و او را به وزارت انتخاب نمود و به مسابقه ای که در همه جا برای به وزارت رسیدن شروع شده بود پایان داد، از همین

نقطه نیز نهال دشمنی بسیاری از مدعیان وزارت از جمله میرزا آقا خان نوری وزیر لشکر، با امیر کبیر غرس گردید. دوران حکومت ناصرالدینشاه از آنجا که مقارن با آغاز تحولات اجتماعی ایران پس از قرنهای تاریک و دور و دراز است با حوادث بسیار و قابل تامل همراه است که از این همه به برخی اشاره ای کوتاه می شود و تحقیق و بررسی بیشتر به خوانندگان علاقمند به تاریخ ایران واگذار می گردد.

نکته ضروری این که، بدون تامل کافی بر دوران حکومت ناصرالدینشاه، چگونگی آغاز شدن جنبش مشروطیت و باز شدن دریچه های کهن و گرد و غبار گرفته تاریخ ایران به سوی افقی دیگر، در روشنائی قرار نخواهد گرفت.

اشاره ای به برخی وقایع دوران ناصرالدینشاه

ادامه و پایان شورش سالار، قیامهای گسترده بایان، عزل و قتل امیر کبیر، ادامه ماجرای افغانستان و لشکر کشی به هرات، لشکر کشی به سرخس و مرو، وزارت سپهسالار و شروع آشنائی ایران با تمدن غرب شماری از وقایع دوران سلطنت ناصرالدینشاه است.

ادامه و پایان شورش سالار

چنان که پیش از این اشاره شد شورش سالار در دوران محمد شاه قاجار آغاز شد و با مرگ محمد شاه به دوران ناصرالدین شاه کشیده شد. دفع شورش سالار را میرزا تقی خان امیر کبیر بر عهده گرفت و شاهزاده سلطان مراد میرزا را که شخصیتی استوار جنگجو و بیرحم و سخت کش داشت با توپخانه و لشکری به تعداد هفت هزار نفر مامور خاتمه دادن به شورش سالار نمود. سلطان مراد میرزا پس از فتح جوین، سبزوار، ترشیز و نیشابور، مشهد را که مرکز اصلی سالار و سپاهیان بود محاصره کرد. محاصره مشهد یک سال ادامه داشت و طی این مدت امیر کبیر کارها را زیر نظر داشت و وسایل جنگ را آماده می کرد و به سپاهیان اعزامی مدد می رساند. اوایل سال ۱۲۶۶ هجری، ۱۸۵۰ میلادی، سرانجام کار بر سالار سخت شد او و دو پسرش دست از جنگ کشیدند و به حرم امام رضا پناه بردند ولی سلطان مراد میرزا آنان و نزدیکان آنان را از حرم بیرون کشید و تمامی آنان را در شب شانزدهم جمادی الاخری سال ۱۲۶۶ هجری، ۲۹ آوریل ۱۸۵۰ میلادی به جلاذ سپرد و کشت. کار شورش سالار بدین ترتیب به پایان

رسید و سلطان مراد میرزا به دلیل این فتح به حسام السلطنه ملقب گردید.

ادامه ماجرای باب و شورشهای بایان

در آغاز قدرت گرفتن حکومت ناصرالدینشاه، سید علی محمد باب پیشوای بایان در حبس بود اما پیروان او به ویژه برخی از پیروان از جان گذشته او و در این میان شماری از ملایان جوان و پرشور و معتقد شیعه که پیشوائی و عقاید باب را باور داشتند با تلاش و جانفشانی بسیار، به تبلیغ مرام باب می پرداختند. در این میان دو تن از پیروان، ملا محمد بشرویه و ملا محمد علی قدوس بیشترین تلاش را برای تبلیغ مرام باب و آزادی او از زندان می کردند.

اوضاع آشفته اوایل حکومت ناصرالدینشاه، فشار زیادی که از ناحیه آخوندها بر بایان وارد می آمد، وضعیت تیره و تار ایران بر جای مانده از حکومت محمد شاه، خزانه خالی، نبودن امنیت و ظلم و اجحافات روز افزون درباریان، به پیروان باب که تبدیل به جمعیت قابل توجهی شده بودند فرصت شورش داد. نکته مهم اینکه اگر دوران شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی را دوران انشعاب و رشد یک شاخه جدید از درون شیعه دوازده امامی بر آورد کنیم دوران باب را باید به مثابه دوران ظهور جنبش شورشگر بایی از درون مکتب شیخی نگرست.

بایان در زمان ناصرالدینشاه از هیأت یک نیروی اجتماعی که فقط کار تبلیغی می کردند بیرون آمده و تبدیل به یک نیروی فعال شورشگر شدند. آنان در تمام نقاط ایران به ویژه در بزد، خراسان، مازندران و زنجان فعال بودند. در برخی شهرها بایان چنان قدرتمند بودند که حاکمان شهرها در مقابل آنان عاجز مانده بودند. به عنوان مثال در زنجان پانزده هزار نفر به بایان پیوستند و قدرت ملا محمد علی زنجانی به آن جا رسید که با یکهزار تنفگیچی به خدمت حاکم دولتی می رفت.

در دوران ناصرالدینشاه حکام ولایات و مجموع دستگاه روحانیت جبهه مشترکی برای سرکوب بایان بودند و جدالهای اکثر خشن و خونین میان بایان و نیروهای دولتی و پیروان آخوندها هرروز در گوشه هائی از ایران خود را نشان می داد.

بقیه در صفحه ۱۸